

مبانی سوسیالیسم بخش - هشت (بخش آخر)

**اول - نظریه پراکسیسی:** طرفداران این نظریه معتقدند آنچنانکه در آغاز تاریخ بشر روحیه فردی یا فردیت طلبی انسان از دل رابطه دیالکتیکی پراکسیسی انسان با جامعه و طبیعت و خودش بر پایه زور و کار و مالکیت فردی و ... حاصل شده است دفع این روحیه فردی و نیل به روحیه جمعی تنها توسط همین دیالکتیک پراکسیسی بین انسان و جامعه و طبیعت و خودش امکان پذیر خواهد بود یعنی باید رشد پراکسیس اجتماعی انسان در پروسس تکامل خود انسان به مرحله ای برسد که با روحیه جمعی بشر از صورت فردی اولیه خود که در مناسبات برده داری و سرواژی و فنودالیسم داشته است خارج گردد و با اجتماعی شدن پراکسیس انسانی - ابزاری - اجتماعی او رفته رفته زمینه کار اجتماعی و تولید اجتماعی و شکل گیری روحیه اجتماعی فراهم گردد و با پیدایش اینچنین روحیه اجتماعی یا روحیه جمعی استکه زمینه تحقق سوسیالیسم تطبیقی اقتصادی بصورت علمی فراهم میگردد و در همین رابطه استکه طرفداران این دکترین و نظریه معتقدند تا زمانیکه رشد پراکسیس انسانی - ابزاری و اجتماعی به آن مرحله نرسیده است که از فردیت خود خارج گردد و به طرف روحیه اجتماعی نرسیده است طرح روحیه اجتماعی و همچنین طرح تحقق سوسیالیسم اقتصادی تطبیقی بعنوان یک مقوله مجرد و ذهنی می باشد که امکان تحقق آن در اتوپیای تخیلی افلاطون و آنچنانکه افلاطون می گفت در آسمانها خواهد بود و در زمین امکان تحقق سوسیالیسم اقتصادی نخواهد بود. طرفداران این نظریه معتقدند که بله درست است که در آغاز که بشر در زندان طبیعت یا جنت و بهشت اولیه اسیر مطلق طبیعت بود دارای روحیه جمعی بود ولی این روحیه جمعی او روحیه اجتماعی نبود که دارای ارزش باشد چراکه هنوز بشر به مرحله جامعه و اجتماع نرسیده بود و لذا این روحیه جمعی از نظر اکسیولوژی یا ارزش شناسی دارای ارزشی نمی باشد چنانکه ما امروز همین روحیه جمعی در حیوانات دیگر مثل مورچه و زنبور و ... می بینیم که با اینکه این حیوانات مانند انسان دارای اجتماع نمی باشند ولی روحیه جمعی بر حیات آنها حاکم است با هم زندگی می کنند باهم برای زندگی تلاش می کنند و با هم می خورند و ... ولی جمع آنها یک اجتماع نمی باشد یعنی یک مقوله تاریخی نمی باشد و لذا تکاملی بر حیات و روحیه جمعی آنها حاکم نمی باشد و گرچه از زندگی موریانه و زنبور و ... اولیه تا کنون صدها هزار سال گذشته است در عین حال حیات جمعی و روحیه جمعی و سطح کار همین موریانه و زنبور امروز با آن زنبور و موریانه صد هزار سال پیش برابری می کند بی هیچ گونه و تکامل و رشدی از نظر طرفداران این دکترین آنچه فرق بین جمع این حیوانات با جمع انسان تشکیل میدهد عبارت است از تفاوت میان جمع و اجتماعی و بدین ترتیب که جمع آن حیوانات جمع است اما جمع انسان اجتماع است و لذا در این رابطه استکه بین آن روحیه جمعی با این روحیه اجتماعی تفاوت وجود دارد به این ترتیب که اولی را روحیه جمعی می گویند دومی را روحیه اجتماعی و باز از دیدگاه این نظریه آنچه لازمه و بستر ساز سوسیالیسم اقتصادی تطبیقی می باشد روحیه اجتماعی است نه روحیه جمعی و در همین رابطه است که طرفداران این نظریه روحیه اولیه انسان جنت نشین اسیر مطلق زندان طبیعت را روحیه جمعی در حد همین حیوانات می دانند نه روحیه اجتماعی که لازمه تحقق سوسیالیسم اقتصادی می باشد و بر همین مبنا طرفداران این نظریه و دکترین روحیه اجتماعی و یا سوسیالیسم خود را از همین نقطه شروع می کنند بدین ترتیب که این نظریه معتقد استکه تفاوت بین جمع اولیه انسان جنت نشین با انسان جامعه نشین بعدی بازگشت پیدا می کند به تفاوت دو انسان اولی و انسان ثانوی به این ترتیب که انسان جمع نشین و جنت نشین اولیه بعلت پایگاه و خواستگاه غریزی او بشر یا انسان فراتاریخی بوده است از زمانی این بشر اولیه بدل به انسان شد که از مقوله انسان فراتاریخی بدل به انسان تاریخی گردید اما آنچه که باعث گردید که این بشر بعنوان یک مقوله تعریف ناپذیر تاریخی بشود پراکسیس اجتماعی انسان بود این پراکسیس اجتماعی انسان بود که عامل تاریخی شدن انسان گردید مطابق این نظریه انسان اولیه نه تنها گرفتار زندان طبیعت بود. بلکه کلا گرفتار چهار زندان بود که تنها یکی از آنها زندان طبیعت می باشد سه زندان دیگری که در همان زمان بر انسان حاکم می باشد عبارت بودند از زندان جامعه و زندان خویشتن و زندان تاریخ و معتقدند که انسان اولیه گرفتار این چهار زندان در تلاش خود برای رهائی از زندان تلاشی در جهت رهائی از تمامی این زندانها باهم می کند و برای او اولویت بندی در نجات این زندانها وجود ندارد چراکه در جنت اولیه اصلا به چنین مرحله از رشد فکری نرسیده بود که بتواند به این زندانها آرایش عملی یا آرایش تئوریک بدهد در نتیجه برحسب نوع و حجم فشاری که بر فیزیک او وارد می کردند او می کوشد تلاش کند تا از عرصه این زندانها رهائی جوید اینجا استکه پراکسیس یا عمل اجتماعی بعنوان ابزار رهائی او شکل می گیرد که توسط این پراکسیس یا عمل اجتماعی او همزمان می کوشد تا خود را از این زندانهای محصور شده خود را نجات دهد اینجا استکه تفاوت بین پراکسیس و کار در آغاز فلسفه تاریخ انسان مشخص میشود چراکه کار تلاش انسان برای رهائی فقط از زندان طبیعت بود اما پراکسیس یا عمل محسوس اجتماعی تلاش همزمان انسان برای رهائی انسان از چهار زندان می باشد کار تلاش اقتصادی انسان است اما پراکسیس تلاش اجتماعی انسان می باشد کار متبلور شده در تلاش انسان برای رهائی از زندان طبیعت در ابزار تولید و کالا شکل می گیرد در صورتیکه مادیت پراکسیس یا کار محسوس اجتماعی در خود انسان و شدن او که جامعه و تاریخ می باشد متبلور می گردد پس بر پایه این دیدگاه انسان

توسط پراکسیس از حصار حیوانی بیرون آمد و وارد بستر شدن خود یعنی جامعه و تاریخ گردید و این شدن انسانی اعم از شدن ابزاری و اقتصادی و طبیعی صرف می باشد این نظریه معتقد است که پراکسیس یک منشور ذو وجهین می باشد که تنها یک وجه آن اقتصادی و کار می باشد یعنی از نگاه این نظریه کار عبارت از پراکسیس طبیعی و اقتصادی انسان اما وجه دیگر پراکسیس در یک تقسیم بندی به دو دسته کلی پراکسیس ابژکتیو و پراکسیس سوژکتیو تقسیم میشود که پراکسیس ابژکتیو عبارتند از پراکسیس محسوس عملی که توسط انسان در عرصه طبیعت و جامعه و خودش در بستر دیالکتیکی طبیعت و جامعه و انسان و تاریخ می باشد اما پراکسیس سوژکتیوی از نظر این دکترین عبارت است از آن پراکسیس باطنی که نخستین فونکسیون طبیعی او عبارت است از رهائی انسان از زندان باطنی خودش البته این دیدگاه معتقد است که در تحلیل نهائی پراکسیس سوژکتیو از دل همین پراکسیس ابژکتیو زایش می کند ولی با یک هویت مستقل و لذا در این رابطه است که این نظریه معتقد است که آنچه باعث گردید تا انسان به مرحله شدن برسد و تولید جامعه و تاریخ بکند همین پراکسیس سوژکتیو زایش یافته از پراکسیس ابژکتیو می باشد و بر همین مبنا است که این دکترین علاوه بر اینکه بستر اولیه پیدایش پراکسیس دیالکتیک انسان با چهار زندان طبیعت و نفس و جامعه و تاریخ می داند ولی خود پیدایش پراکسیس در آغاز حیات انسان جنت نشین اولیه بعنوان بزرگترین معجزه وجود می داند که باعث گردید تا در دل آن انسان مختار و آفریننده و انتخابگر متولد گردد که یکی از دستاوردهای سنتزی این انسان با پراکسیس خود ایجاد فردیت و مالکیت و تضاد طبقاتی و استثمار و استبداد و استحمار بوده است پس بطور خلاصه از دیدگاه این دکترین آنچه انسان را انسان کرد پراکسیس بود و آنچه جمع انسانی را اجتماع انسانی کرد دیباذ پراکسیس بود و آنچه باعث بوجود آمدن کار و ابزار تولید برای انسان شد باز پراکسیس بود و آنچه باعث شکل گیری مالکیت و هبوط انسان از جنت اولیه گردید باز پراکسیس بود و آنچه که باعث پیدایش روحیه فرد طلبی و زور در جامعه انسانی شد پراکسیس بود و آنچه که باعث گردید تا انسان من بدوی جمعی خود را رها کند و به زندان خود فردی گرفتار گردد باز همین پراکسیس بود و مهم اینکه از نظر این گروه اگر می خواهیم باز به روحیه جمعی دست پیدا کنیم باز باید توسط همین پراکسیس می توانیم به همان دست پیدا کنیم و اگر پراکسیس اجتماعی تحقق پیدا نکند اگر هزار سال شکل تولید هم اجتماعی بشود ما به روحیه جمعی دست پیدا نخواهیم کرد و فردیت طلبی انسان آنچنانکه امروز در عرصه بورژوازی و کاپیتالیسم مشاهده می کنیم روز به روز فربه تر میشود و شکل تولید جمعی در خدمت روحیه فردی یا استثمار گری انسان سود طلب در خواهد آمد.

**دوم - نظریه فطرت:** این نظریه که منسوب به ژان ژاک روسو می باشد بر این پایه تئوریک قرار گرفته است که روحیه جمعی روحیه اولیه بشر بدوی بوده است که بعنوان یک مقوله فطری جزء ذات انسان می باشد یعنی روحیه انسان بصورت طبیعی و فطری یک روحیه جمعی می باشد آنچه که امروز بعنوان روحیه فردی و فردیت انسان شکل گرفته است یک امر ثانویه می باشد که محصول تمدن و کار و شهر نشینی و ... غیره می باشد اگر ما بتوانیم به طریقی عوامل تکوینی این روحیه فردی ثانویه از میان بر داریم بی تردید دو باره بشریت صاحب روحیه جمعی خواهد شد اما اینکه در یک کلام از نگاه این دکترین کدام عامل عمده باعث شکل گیری فردیت در انسان شده است در یک کلام تمدن مطرح می کنند و بدین خاطر است که بنا بر این اگر بشکلی بتوانیم این تمدن را از بشر دور کنیم و او را به عرصه شرایط زندگی انسان اولیه برسانیم این فردیت از میان میرود و بشریت برای بار دوم می تواند روحیه جمعی از دست رفته خود را باز یابد بدین دلیل است که طرفداران این نظریه با هرگونه تمدن و شهرنشینی به مخالفت می پردازند و تنها راه رهائی انسان را نجات از این وابستگی ها می دانند.

**سوم - نظریه ابزاری:** این نظریه را که منسوب به مارکسیسم می کنند بر این پایه تئوریک قرار دارد که تنها عاملی که باعث گردید تا بشر اولیه در عرصه جامعه اشتراک اولیه خود با روحیه جمعی خود وداع کند و وارد عرصه روحیه فردی بشود در یک کلام ظهور شکل تولید فردی بود که بجای شکل اول معیشت انسان اولیه که بر پایه استفاده از فراوردهای طبیعی بود بنشینند اما اینکه این شکل تولید فردی چگونه بوجود آمد از نظر طرفداران این نظریه عامل اصلی تغییر شکل تولید از حالت جمعی اولیه بحالت فردی ثانویه پیدایش ابزار تولید بود که زمینه ای گردید تا با شکل گیری مالکیت شکل تولید حالت فردی بخود بگیرد و بشر از دوران اجتماعی اشتراک اولیه وارد دوران فردی بعدی که شامل برده داری و سرواژی و فئودالیت می باشد بشود در دوران صنعتی یا بورژوازی صنعتی بعلت اختراع ماشین توسط انسان انقلابی در ابزار تولید بوجود آمد که باعث پیدایش شکل جمعی تولید گردید و با آن بشریت دو باره توانست صاحب شکار جمعی تولید و روحیه جمعی بشود که زمینه ساز سوسیالیسم اقتصادی می باشد تنها راه این است که بر عکس دیدگاه دوم که معتقد بود تمام آثار تمدن باید از میان برداشته بشود این نظریه معتقد است که تنها راه آن است که ابزار تولید آنچنان رشدی برخوردار گردد که باعث شکل گیری ماشین شود که ماشین و صنعت بعلت اینکه شکل تولید فردی گذشته را بدل به شکل اجتماعی تولید می کند در نتیجه زمینه تکوین روحی اجتماعی فراهم می کند چراکه در نظام بورژوازی صنعتی با وجود آمدن پرولتاریای صنعتی طبقه ای در جامعه بشر پا به عرصه میگذارد که بعلت شکل

جمعی تولید او دارای روحیه جمعی می شود و این طبقه از تمامی کاراکترهای اجتماعی برخوردار می باشد بهمین خاطر تنها طبقه ای که شایستگی آنرا دارد تا امکان تحقق سوسیالیسم اقتصادی را فراهم کند همین پرولتاریای صنعتی می باشد چراکه دارای روحیه جمعی به معنای کامل کلمه می باشد بنابراین تنها راه شکل گیری روحیه جمعی از دیدگاه این دکتترین رشد ابزار تولید و تغییر شکل تولید از صورت فردی بصورت جمعی می باشد که عامل بوجود آمدن طبقه پرولتاریای صنعتی می گردد.

پایان